

از عطار و عطاری تا استخدام اولین داروساز اروپائی

در سال ۱۲۶۸ ق. / ۱۸۵۱ م.

و پایه گذاری داروسازی نوین به سبک اروپائی
در مدرسه دارالفنون، و بالاخره تأسیس دانشکده
داروسازی در سال ۱۳۴۱ ق. / ۱۳۰۱ ش. / ۱۹۲۲ م.
در ایران

دکتر احمد هاشمیان

تاریخ داروسازی و دارو، به هم آمیخته است؛ به طوری که داروسازان نخستین، طبابت هم می کردند و علم فن داروسازی (Art of the Apothecary)، همیشه اسرارآمیز بود و داروسازان اولیه را - که قسمت شفابخش گیاهان و مواد معدنی را، سینه به سینه آموخته بودند - به بالین بیمار می بردند. آنها، از احترام خاصی برخوردار بودند و حتی مورد پرستش قرار می گرفتند. زیرا به اعتقاد مردم، آنها قدرت ارتباط با ارواح داشتند و بدین جهت، داروی آنها معالج بود. (۱) ایرانیان باستان، جزو اولین کسانی بودند که دارو را می شناختند (در کتاب زند اوستا، قسمتی به نام وندیداد، به امور درمان اختصاص دارد). اوستا، دو نسخه داشت؛ یک نسخه آن، در تخت جمشید در آتش سوزان اسکندر از بین رفت و دیگری - که در آتشکده آذر گتسب نگهداری می شد - به دست یونانیان افتاد و دانشمندی نظیر جالینوس، از آن بهره گرفتند.

Cladius Galen - که ما او را جالینوس می نامیم - در سال ۱۳۱ میلادی به دنیا آمده و ۴۰۰ تألیف داشته است که بیشتر شان از میان رفته است. وی، با مخلوط کردن مواد، فرآورده های دارویی می ساخت و به بیماران تجویز می کرد. امروزه به احترام او، داروهایی را که به صورت ترکیبی ساخته می شود، داروهای جالینوسی می گویند. (۲)

در تمدن اسلامی، طب و داروسازی، به دست طبری، ابوبکر محمد زکریای رازی، ابوعلی سینا، سید اسماعیل جرجانی، بیرونی و ابومنصور موفقی الهروی و امثال آنها پیشرفت کرد و به شهرت جهانی رسید؛ به طوری که سالها آثار برخی از آنها، در جهان کتب درسی مدارس طب بود. این نکته مسلم است که قرع و انبیق و تقطیر آب و عطر مایه ها (اسانسها)، همه از ابتکارات ایرانیان است. یونانیان، از تهیه عطر مایه (اسانس)، گلاب و آب مقطر، بی اطلاع بودند و از گلبرگ، ساقه و برگ معطر گیاهان، تنها عصاره آبی و روغنی تهیه و استفاده می کرده اند؛ ولی صنعت گلابگیری در ایران، از زمانهای خیلی قدیم معمول بوده است.

جابر بن حیان صوفی یا خوزی - که در حدود سالهای ۱۸۶ - ۱۵۹ ق. می زیسته و کتابهای زیادی از جمله الملک، الموازین، الرحمه، التجمیع و الزینق الشرقي، در کتابخانه های معتبر دنیا، در علم کیمیا و داروسازی از وی باقی است - اولین بار از تقطیر زاج سبز (سولفات دوفر)، اسید سولفوریک را به دست آورد و آن را "زیست الزاج" نامید. (۳)

بعد از او، نوبت به محمد بن زکریای رازی رسید. وی در ابتدای عمر، قبل از سی سالگی، جوانی خود را صرف کیمیاگری، ادبیات، نجوم، علوم طبیعی و موسیقی کرد و به علم طب، توجهی نداشت. رازی از تقطیر شوره، اسید نیتریک، از تقطیر نمک با شوره، تیزاب سلطانی؛ و از تقطیر شراب، الکل به دست آورد. (۴) بعد از رازی، شاگردان و پزشکانی که از کتب او استفاده کرده بودند، تحقیقات او را دنبال کردند. یکی از این پزشکان، "موفق الدین ابومنصور علی هروی" است که در مفردات پزشکی، کتابی به نام "الانبیه عن حقایق الادویه"، به زبان فارسی تألیف نموده است. این، اولین کتاب فارسی دارویی است که بعد از اسلام به دست ما رسیده است. خواصی که این کتاب برای داروها و مواد غذایی بر شمرده است، با آنچه ما امروز می دانیم، مغایرت چندانی ندارد.

یکی دیگر از شاگردان رازی، "ابوالقاسم قائمی" است. او، شاگردی داشت به نام احمد اخوینی بخاری که طبیبی حاذق و روانشناسی ماهر بود. وی، برای اینکه پسرش طبیب بشود، کتابی به زبان فارسی در "هدایة المتعلمین فی الطب" نوشت. این کتاب، قدیمی ترین کتاب فارسی در علوم پزشکی است که

بعد از ظهور اسلام، به زبان فارسی به دست ما رسیده است. پرفسور ادوارد براون (۱۹۲۴ - ۱۸۴۲ م. Edward Brown)، مستشرق معروف انگلیسی، کتاب ذخیره راه، اولین کتاب فارسی در طب بعد از اسلام می داند.

در دوره صفویه، داروسازی صاحب اعتباری گردید و کتب زیادی در این زمینه نوشته شد که از آن جمله است: اختیارات بدیعی، علاجات دارالشکوهی، خلاصه التجارب، تحفة حکیم مومن و چند اثر دیگر. تا این تاریخ، اطباء، در هر دو رشته پزشکی و داروسازی متبحر بودند و جدایی بین آن دو وجود نداشت. برای آموختن پزشکی و داروسازی، مدرسه و دانشکده وجود نداشت. هر فرد، نزد یکی از استادان شاگردی می کرد و همین قدر که با رموز کار آشنایی می یافت، به طور مستقل مشغول کار می شد. اغلب اندامهای مختلف گیاهی را به عنوان دارو، حکیم با شیها تجویز می کردند و عطرها - که نقش داروساز داشتند و در عطاریها مشغول به کار بودند - آن داروها را به بیماران تحویل می دادند. (۵) بسیاری از عطاران، کار داروسازی و پزشکی را با هم انجام می دادند. زیرا عطر و عقا (گیاهان رنگی)، اغلب خاصیت دارویی داشت. لذا داروساز و گیاهشناس را، عطار یا عقاقیری می گفتند. آنها، عقاقیر و شریتها را خوب می شناختند و از طرز نگهداری آنها - به طریقی که فاسد نشود - آگاه بودند. (۶)

در دوران قاجاریه و اوایل سلطنت پهلویها، عطاریهای تهران، بیشتر در سبزه میدان دوامی فروختند. آنها، دو دسته بودند: عمده فروش و خرده فروش. خرده فروشها، بساط دوافروشی را در کنار پیاده روها پهن می کردند و عمده فروشها، مغازه ای بزرگ داشتند مثل حاج محمد جعفر که او را استاد می گفتند. در این اواخر، دوافروشیهای سبزه میدان - که قبلاً دواها را در کاغذ می پیچیدند - برای دواها بر چسب، اعلان، قوطی، جعبه، بسته و شیشه تهیه می کردند و رویشان را با تصاویر ابتدایی مزین می نمودند، مثل حب دکتر راس، معجون جالینوس، معجون جلاجل، معجون ارسطو و غیره. (۷)

با افتتاح رسمی مدرسه دارالفنون در تاریخ روز یکشنبه پنجم ربیع الاول سال ۱۲۶۸ ق. / بیست و نهم دسامبر ۱۸۵۱ م. یک نهضت (رنسانس) فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، نظامی و... در وطن ما پا به عرصه حیات گذاشت. به همین جهت، شاید بتوان آن دوران را، به رغم بی خبری و وابستگی پادشاهان آن روزگار کشور، به عنوان دوران رنسانس یا تحولات اساسی برهه معاصر ایران دانست. فکر تأسیس مدرسه دارالفنون در آن دوره، تحول عمیقی در سرنوشت فرهنگی، نظامی و علمی جامعه ایران برجای نهاد. چه، این مدرسه، علاوه بر گشودن در پیچه های نوین علم و دانش به روی مردم، خود پایه و اساسی جهت روشمند نمودن و نظاممند ساختن تشکیلات علمی - فرهنگی کشور به شیوه های متداول در جوامع پیشرفته اروپایی شد. از این رو، این مهم در ایران غالب شد که وجود مدارس و نظامات منظم اداری، علمی، فرهنگی، نظامی و...، زمینه ساز توسعه امور و بهنجار ساختن فعالیتهاست و نظم اجتماعی هم می باید مبتنی بر کارایی، مطلوبیت و بهره مندی از توانمندیها و تخصصها بنا شود. بدین جهت، می بایست اصول اصلی این فرهنگ را در مدارس و دانشگاهها آموخت و نه در نزد پدران و اقوام نزدیک به دستگاه قدرت و منتقل کننده نور چشمی های بی تجربه و دانش به امور اساسی و کلیدی جامعه! بنابراین، ملاحظاتی مزبور از جمله دلایل وجودی اندیشه ایجاد و تشکیل مدرسه یاد شده، گردید.

در آغاز کار مدرسه دارالفنون، هفت رشته درسی در آنجا آموخته می شد. این رشته ها، عبارت بود از:



- ۱- مهندسی؛
- ۲- پیاده نظام؛
- ۳- سواره نظام؛
- ۴- توپخانه؛
- ۵- طب و جراحی؛
- ۶- معدنشناسی؛

۷- علوم طبیعی (فیزیک، داروسازی و شیمی).

مدتی بعد، رشته های دیگری هم به آنها اضافه شد. علوم تاریخ و جغرافیا، نقشه کشی، طب سنتی، ریاضیات، زبانهای فارسی، عربی، فرانسه، روسی و... از جمله رشته های درسی بود.

تعداد شاگردان مدرسه در همان سال تأسیس ۱۱۴ نفر بود (۱۲ نفر مهندسی، ۲۶ نفر توپخانه، ۳۹ نفر پیاده نظام، ۵ نفر سواره نظام، ۲۰ نفر طب و جراحی، فیزیک و شیمی و داروسازی ۷ نفر، و معدنشناسی ۵ نفر).

در سالهای نخست تأسیس مدرسه، علاوه بر استفاده از معلمان ایرانی، از استادان اروپائی نیز بهره گرفته می شد و رفته رفته بر تعداد آنها افزوده گردید. استادان یاد شده، از چندین کشور اروپائی برای تدریس، به مدرسه دارالفنون فراخوانده شدند. فهرست معلمان خارجی مدرسه در سالهای مزبور، بدین قرار می باشد:

- ۱- کرزیر اتریشی (۸)، معلم توپخانه و حساب و هندسه و استاد تاریخ و جغرافیا.
- ۲- کلنل متراسو ایتالیایی (۹)، مربی سپاه و معلم پیاده نظام و فن جنگ. تعداد شاگردان او، در ابتدا ۳۰ نفر بود و به امیران لشکر هم، فنون جدید جنگ را می آموخت.
- ۳- بارون گومنز اتریشی (۱۰)، معلم پیاده نظام و مشاور امیرکبیر در امور نظام.

۴- گراف کاراجای اتریشی (۱۱)، معلم فنی جنگ و نقشه کشی.

۵- نمیر و اتریشی (۱۲)، معلم سواره نظام.

۶- پشه ایتالیایی (۱۳)، معلم پیاده نظام و سپاه و استاد فن آرایش قشون (تاکتیک).

۷- زاتی ایتالیایی (۱۴)، معلم حساب، هندسه، جبر و مثلثات.

۸- بوهرلر فرانسوی (۱۵)، معلم حساب و مهندسی و نقشه کشی.

۹- کارنتای اتریشی (۱۶)، معلم معدنشناسی.

۱۰- فکتی ایتالیایی (۱۷)، معلم فیزیک، شیمی و داروسازی.

۱۱- دکتر پولاک (۱۸) معلم طب و جراحی.

۱۲- مسیو ریشارد خان فرانسوی (۱۹)، معلم زبان فرانسه.

۱۳- دکتر شلیمر هلندی (۲۰)، معلم طب.

۱۴- کاژرپلو (۲۱)، معلم نقاشی.

سرچشمه اصلی استخدام معلمان خارجی، برخاسته از فکر امیرکبیر بود که بر آن شد تا با آموزش و تربیت جوانان و دانش آموزان ایرانی، نیازهای علمی و فنی کشور را در راه پیشرفت و توسعه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، نااندازه ای بر آورده سازد.

امیر، به علت نفوذ فراوان دولتهای روسیه، انگلیس و فرانسه در دربار و دستگاههای اداری کشور، در صدد برآمد تا با جذب معلمان اتریشی و پروسی (آلمانی)، از نفوذ بیشتر نمایندگان و شهروندان آن کشورها در عرصه فرهنگ و

آموزش ایران، جلوگیری به عمل آورد. به همین جهت، داودخان مسیحی را - که مورد اطمینانش بود - برای این کار برگزید و با دادن اختیار تام به او، وی را به وین اتریش فرستاد.

داودخان، با وجود داشتن اختیارات کامل در این باره، زمان فراوانی را بدین امر اختصاص داد؛ به طوری که امیر در طی نامه های متعدد به وی، بر استفاده هر چه زودتر آن معلمان پامی فشرده، سرانجام این کار با بستن قراردادهای جداگانه با هریک از آنها، انجام گردید و آنان، توانستند در بیست و هفتم محرم ۱۲۶۸ ق. بیست و چهارم نوامبر ۱۸۵۱ م. به تهران وارد شوند.

ظاهر امسیو جان داودخان، زودتر از معلمان اتریشی به ایران آمده بود. زیرا به هنگام ورود آنها به تهران در تاریخ مذکور، داودخان در این شهر حضور داشته است. خیر ورود او و دیگر معلمان خارجی، در روزنامه وقایع اتفاقیه، بدین ترتیب درج گردیده است:

"عالیجاه موسیو جان داود، مترجم اول دولت علیه ایران که چندی قبل از این مرخص و درین ضمن، مأمور بود که به وینه پایتخت آستره رفته، از اعلیحضرت امپراطور ممالک آستره، چند نفر معلم صاحب منصب بخواهد و بیاورد، برحسب استدعای مشارالیه، چند نفر معلم صاحب منصب معین و به همراهی مشارالیه، به دارالخلافه طهران روانه نموده و به خود مشارالیه نیز، کمال التفات فرموده اند و اسامی معلمین مزبور - که به دارالخلافه آمده اند - از این قرار است:

"- موسیو اوگشت کی ژیرو (۲۲)، معلم توپخانه؛

- موسیو سطلی، معلم مهندسی ایتالیایی تبار؛
- موسیو نمر و، معلم سواره نظام؛
- موسیو دکتر پولاک، معلم طب و جراحی؛
- موسیو چارنوفا، معلم معدن؛
- موسیو کوکاتی، معلم سواره. (۲۳)

موسیو جان داود، به هنگام ورود خود به تهران، با وضعیت سیاسی جدید - که بیانگر برکناری امیر کبیر در نوزدهم محرم ۱۲۶۸ ق. بود - مواجه گردید. وی، اندکی بعد به عنوان مترجم اول سفارت ایران در پترزبورگ انتخاب و به روسیه فرستاده شد. روزنامه و قالیچ اتفاقیه، در همین زمینه نوشته است:

"چون عالیجاه عمده الاعیان العیسویه موسیو جان داود، مترجم اول دولت علیه داخل اجزای سفارت جناب میرزا محمد حسین صدر دیوانخانه مبارکه سفیر مخصوص دولت علیه بوده و از اینکه اوقاتی که جناب مشارالیه به سنت بطرزبورغ، پایتخت امپراطور اعظم ممالک روس می رفت، عالیجاه موسیو جان داود مأمور خدمتی بود و در دربار همایون نبود که به اتفاق جناب صدر برود، لهذا این اوقات که آمد، اولیای دولت ابد مدت، او را به منصب مترجم اول سفارت سرفراز کرده و مأمور کردند که به بطرزبورغ نزد جناب مشارالیه رفته، بر حسب مأموریتی که دارد، عمل نموده، به تقدیم خدمات مر جوعه پردازد." (۲۴)

اولین معلمی که برای تدریس داروسازی در بدو تأسیس دارالفنون استخدام شد، دکتر فوکتی (۲۵) بود که به اتفاق پنج نفر معلم اروپایی دیگر در بیست و هفتم محرم ۱۲۶۸ ق. ایست و چهارم نوامبر ۱۸۵۱ م. وارد تهران شدند.

فوکتی یا فکتی ایتالیایی

فوکتی معلم فیزیک، شیمی، داروسازی و طبیعیات مدرسه دارالفنون بود و میرزا رضای کاشی، کار ترجمه وی را بر عهده داشت. او، با دکتر پولاک از همکاری نزدیکی برخوردار بود. وی همراه با فرخ خان امین الملک کاشانی (امین الدوله)، در سال ۱۲۷۲ ق. / ۱۸۵۶ م. به فرانسه رفت. امین الدوله، از او به عنوان دواساز سفارت کبریا نام برده است. اما علت اصلی سفر او به آن کشور، تهیه لوازم آزمایشگاه مدرسه یاد شده بود. وی، در این سفر توانست وسایل مورد نیاز مدرسه را تهیه کند و با خود در سال ۱۲۷۵ ق. / ۱۸۵۸ م. به ایران آورد. بعدها او از این لوازم برای آموختن دروسهای عملی استفاده می کرد.

فوکتی همراه با دکتر پولاک، اولین کسی است که برای درمان بیماران عملی، آنها را قبل از عمل با اتر (۲۶) و کلورفورم (۲۷) بیهوش می کرد و در واقع، می توان او را از بانیان دانش بیهوشی (۲۸) در ایران دانست. وی، تا سال ۱۲۷۹ ق. / ۱۸۶۷ م. در ایران بود؛ سپس به ایتالیا بازگشت. از شاگردان معروفش می توان میرزا کاظم خان محلاتی شیمی را نام برد که جانشین استادش شد و در سال ۱۲۱۳ ق. / ۱۸۹۶ م. درگذشت.

در تاریخ یازدهم نوامبر ۱۸۴۷ م.، اولین بار در تاریخ پزشکی دنیا در ادینبورگ (۲۹) انگلستان، استفاده از کلورفورم، داروی بیهوش کننده - که بر روی بینی و دهان بیمار قرار می گرفت - برای کم کردن درد زایمان، توسط دکتر جیمز یانگ زیمپسون (۳۰)، استاد جراحی و زایمان در دانشگاه به عمل آمد. پیش از آن، پزشکان آمریکایی از داروی بیهوش کننده اتر، برای زایمان و عملیات جراحی استفاده می کردند. اما با آمدن کلورفورم به بازار از سال یاد شده، بیشتر بیمارستانها از آن استفاده می نمودند. جالب توجه اینجاست که اولین بار در

ایران پنج سال بعد از متداول شدن داروی مزبور در دنیا، نخستین عمل بیهوشی با اتر و کلورفورم، توسط دکتر پولاک اتریشی و فوکتی ایتالیایی در سال ۱۲۶۹ ق. / ۱۸۵۲ م. در تهران انجام شد.

دکتر پولاک در همین باره (بیهوش کردن بیماران در ایران)، در کتاب خاطراتش نوشته است:

"من، در سال ۱۸۵۲ م. / ۱۲۶۹ ق. برای بار اول با اتر و کلورفورم هنرنمایی کردم. ایرانیها، هیچ دچار تعجب نشدند و دقت نظرشان جلب نشد. از این تاریخ باید در تاریخ پزشکی ایران و بیهوشی، با افتخار نامبرد." (۳۱)

روکبرون (۳۲)

روکبرون فرانسوی را دکتر تولوزان، پزشک مخصوص، برای استخدام در مدرسه دارالفنون به دولت ایران معرفی کرد. وی، در طی سالهای ۱۳۱۳ - ۱۳۱۶ به مدت سه سال، به تدریس علوم فیزیک و شیمی در آنجا پرداخت.

المر (۳۳)

المر فرانسوی، در اصل جانشین روکبرون در ایران شد. وی، معلمی بسیار باتجربه در رشته فیزیک و شیمی بود و سالهای زیادی به آموزش این رشته ها در دارالفنون پرداخت و شاگردان فراوانی از خود به جا گذاشت.

دکتر شلیمر

دکتر شلیمر هلندی، پیش از وارد شدن به سمت معلمی در مدرسه دارالفنون، مدتی به عنوان پزشک در شمال ایران (گیلان) به کار در میان بیماران مشغول بود. وی پس از آمدن به تهران، به عنوان معلم طب به تدریس در دارالفنون پرداخت. او، تا سال ۱۲۸۳ ق. در این مدرسه بود و بعد از آن، دکتر میرزا رضای معروف - که خود از دانش آموختگان فرانسه بود - به جای وی به آموزش طب در آنجا مشغول شد.

دکتر شلیمر، از خدمتگزاران خارجهی در بخش درمان و پزشکی ایران بود. وی، دارای کتابهای فراوانی می باشد که برخی از آنها به چاپ رسیده و از آن جمله، "لغتنامه پزشکی" از زبان فرانسه به فارسی است که در زمان خود، اثر مهمی برای فراگیری اصطلاحات پزشکی به شمار می رفت. جلاء العیون در چشم پزشکی، سرالحکمه در تشریح، شفایه در پزشکی و بیماریهای موضعی هم از دیگر آثار وی می باشد.

گوستاو لوکونت (۳۴)

گوستاو لوکونت - که رتبه سرگردی در ارتش فرانسه داشت - در سال ۱۹۰۴ م. / ۱۳۲۲ ق. به پیشنهاد دکتر اشنایدر و موافقت مظفرالدین شاه، به عنوان داروساز، به مدت سه سال به استخدام دولت درآمد. مترجم او، عباس قلی قریب بود.

وی، با ۱۵۰۰۰ فرانک حقوق سالیانه، از فرانسه به ایران آمد تا به کار آموزش داروسازی در دارالفنون بپردازد. او علاوه بر تدریس در این مدرسه، در سال ۱۳۲۳ ق. / ۱۹۰۵ م. بر آن شد تا با همکاری دکتر اشنایدر، دکتر کوپین (۳۵) و دکتر مورل (۳۶)، تشکیلات "مؤسسه واکسن سازی" را در تهران به راه اندازد؛ اما بعد از مرگ مظفرالدین شاه، نتیجه مناسبی همانند دیگر کارها به دست نیامد.

گوستاو لو کونت را، نباید باریمون لو کنت اشتباه گرفت. ریمون لو کنت، در سوم ژانویه ۱۸۵۸ متولد شد و در سال ۱۸۸۰، در رشته حقوق لیسانس گرفت و در فوریه سال ۱۸۸۲، به استخدام وزارت امور خارجه فرانسه درآمد. وی، در بین سالهای ۱۸۸۴ تا ۱۹۰۷، در آلمان با سمتهای مختلف از جمله دبیر اولی سفارت فرانسه در برلین خدمت کرد. از نوامبر سال ۱۹۰۸، به عنوان مقام وزیر مختار فرانسه به ایران آمد و تا سال ۱۹۱۹ در این سمت در تهران باقی ماند و گزارشهای متعددی پیرامون نفوذ آلمانیها در ایران، برای وزارت امور خارجه فرانسه به تحریر درآورد. (۳۷)

مولیون (۳۸)

مولیون فرانسوی، در خیابان لاله زار دارای داروخانه‌ای به نام خود بود. وی، بعد از بازگشت روکبرون، به طور موقت عهده دار تدریس رشته‌های فیزیک و شیمی در مدرسه دارالفنون گردید و تهیه و ساخت داروهای مدرسه هم زیر نظر او بود. مترجمی و معاونت وی را، دکتر محمود خان شیمی، پسر میرزا کاظم شیمی بر عهده داشت.

دارو هادر مدرسه دارالفنون، به صورت نمونه ساخته می شد و جنبه تجارتي نداشت. از دیگر داروسازهای فرنگی آن زمان در تهران، شورین اتریشی (۳۹) بود که در سالهای پایانی سلطنت ناصرالدین شاه، داروخانه‌ای به نام خود در این شهر تأسیس کرد. داروخانه وی، تا سالهای پایانی سلطنت پهلوی دوم، در تهران به فعالیت مشغول بود. او، در ضمن داماد دکتر آلبوی آلمانی بود.

دکتر آلبو (۴۰)

دکتر آلبو، از پزشکان پروسی (آلمانی) زمان ناصرالدین شاه می باشد که در برلین به کار درمان بیماران مشغول بود. وی را در سال ۱۳۰۰ ق.، توسط علی قلی خان هدایت (مخبر الدوله)، وزیر علوم وقت، برای تدریس طب (پزشکی) در مدرسه دارالفنون، به استخدام دولت درآورد و به همراه خود روانه ایران کرد. وی، تا تابستان ۱۳۰۸ ق. به عنوان معلم طب دارالفنون به تدریس پرداخت. او همچنین، مدتی سرپرستی بیمارستان شاهنشاهی (مریضخانه دولتی) را - که برای استفاده سپاهیان درست شده بود - بر عهده داشت. قبل از وی، دکتر پولاک و دکتر شلیمر عهده دار این سمت بودند؛ تا اینکه بعد از بازگشت پزشکان ایرانی فارغ التحصیل از فرانسه، سرپرستی آن بیمارستان بدانها واگذار گردید. بیمارستان یاد شده، تا جنگ جهانی اول (۱۹۱۸-۱۹۱۴ م. / ۱۲۹۷-۱۲۹۳ ش.) به کار خود ادامه داد.

دکتر خلیل خان تقفی (اعلم الدوله)، پیش از رسیدن به سمت استادی برای تدریس طب در مدرسه دارالفنون، مدتی به عنوان خلیفه (دستیار) دکتر آلبو، در آن مدرسه به کار مشغول بود. وی، در کتاب خود، داستان جالبی درباره استادش دکتر آلبو بیان کرده است:

معلم طب ما در دارالفنون، دکتر آلبو بود. در عروسی دکتر شیخ محمدخان احیاءالملک، از دکتر آلبو و یک دو نفر دیگر از معلمین آلمانی دعوت کردند. دکتر آلبو، تقاضا کرد در آن مهمانی، مطرب، ایرانی باشد و بهترین خوراک ایرانی را برای شام تهیه نمایند. مطابق دستور او، رفتار نمودند؛ یک دسته مطرب بود و بهترین غذاها را حاضر کرده بودند. از جمله حاجی بشیر کاکای صنیع الممالک، پدر احیاءالملک - که در تهیه کبابها مهارت کامل داشت - چلو کبابی درست کرده بود که بیشتر مهمانها، جز آن چیز دیگری نخوردند. دکتر آلبو، چنان لذتی

چون عالیجا، عن الاغیان العیسویة مؤسسیو جان داود مترجم اول
دولت علیه داخل اجزا، سفارت جناب میرزا محمد حسین صدره درویش
سباز که سفیر مخصوص دولت علیه بوده و از اینکه او فانی که جناب عالی
بستت بطرز بوزغ پای تخت امپراطور اعظم مالک روسین صرفت
عالیجا، مؤسسیو جان داود مامور خدمتی بود و در دو بار مایون شود
که با اتفاق جناب صدر برود و لند این اوقات که آمد اولیای دولت
آبدت او را منصب مترجم اول سفارت سرافراز کرده و مامور کرده
که بر بطرز بوزغ نزد جناب شارالیه رفته چرب مامورینی که دارو و علمانی
تقديم خدمات مروج در اورد

از آن چلو کباب برده بود که بعدها هر وقت می خواست چیزی را به اعلا درجه تعریف کند، می گفت: بلی بلی، شیلو کباب. مثلاً به او می گفتند: دکتر! پیروز آن آسی را که حاکم عربستان برای نایب السلطنه فرستاده بود، دیدید که چقدر اسب خوبی بود! می گفت: بلی بلی، شیلو کباب. می گفتیم: در وقت امتحان دیدید که فلان شاگرد چقدر جواب خوبی داد. می گفت: بلی بلی، شیلو کباب. (۴۱)

دکتر آلبو، همراه با همسر و دخترش در تهران زندگی می کرد. شورین، داماد وی، داروساز و مالک داروخانه معروف شورین، واقع در محل خیابان ناصرخسر بود. وی، مدتی به بیماری نیفوس دچار گردید و دکتر کاسن، پزشک سفارت انگلیس، در مان او را بر عهده گرفت.

گفتنی است که نظامنامه داروفروشی، به طور رسمی در سالهای پایان حکومت قاجاریه، در ایران اعلام گردید و نخستین گام اصولی را برای عرضه دارو، فارغ التحصیلان داروسازی تهیه و تنظیم کردند. آن نظامنامه، به ترتیب زیر بود:

نظامنامه داروفروشی

۱- از این تاریخ، در کلیه مملکت ایران هر نقطه که فعلاً داروخانه است (مقصود از داروخانه، محلی است که بیشتر ادویه فرنگی به فروش می رسد)، صاحب آن داروخانه باید موافق مقررات موضوعه وزارت معارف، اجازه رسمی داشته باشد یا دارای تصدیقنامه خارجه باشد که وزارت، امضا نموده و اجازه داروفروشی داده باشد.

۲- در آتیه هر کس بخواهد دواخانه باز کند، باید دارای تصدیقنامه دواسازی داخله یا خارجه باشد.

۳- هر دواساز مسئول، نباید کمتر از ۲۱ سال داشته باشد.

۴- صاحب دواخانه، مجبور است اسم خود را در تابلو دواخانه قید کند.
۵- در صورتی که صاحب دواخانه، بخواهد دواخانه خود را به دیگری بفروشد، باید به اطلاع وزارت معارف رسانیده، در صورتی که آن دیگری، جامع شرایط فوق باشد، اجازه خواهد داشت.

۶- کلیه دواسازان، مکلفند چنانچه نسخه ریزی در دواخانه مشاهده نمایند، نسخه مزبور را ضبط کرده، به اداره کل معارف بفرستند.

۷- عموم دواسازان، مکلفند هر دوایی می فروشند، روی آن ورقه مخصوص دواخانه (تیکت) الصاق نمایند! چنانچه دواخوراکی است، ورقه سفید و اگر برای استعمال خارجی است، ورقه قرمز با (علامت استعمال خارجی) الصاق نمایند.

۸- عموم دواسازان، مکلفند کلیه اثاثیه خود را به طور نظافت نگاه داشته، بخصوص مواظبت نام در شیشه و ترازو و هاون باید بنمایند و نیز دواهایی که می فروشند، باید فاسد و معیوب نبوده و مطابق با کتاب دواسازی باشد (فارماکوپیه).

۹- دواها و ترتیب ادویه فرنگی، باید از روی دستور دواسازی (کدکس فرانسه) باشد. فقط نسخه های اطباء انگلیسی - که مقدار آن در بعضی از موارد مختلف با کدکس فرانسه است - مستثنا می باشد.

۱۰- عطاریها و عمده فروشان، دواهای فرنگی بخصوص سمیات را باوزان طیبه حق فروش ندارند؛ لیکن ممکن است ادویه سمی صنعتی را به دوافروشان و اشخاص معین مطمئن از قبیل معلمین مشهور و عکاسها و حکاکها و آینه سازان به فروش برسانند. استریکین و سم الفلار را جهت کشتن حیوانات مودیه، به نسخه طبیب با اجازه نظمی یا مجلس حفظ الصحة می توان خرید و فروش کرد. در این صورت دواساز، مکلف است نسخه با اجازه نامه را ضبط کند.

۱۱- هر یک از دواسازها، مجبورند ادویه سمیه خود را در دو لایچه مخصوص حفظ کرده، در ب آن همیشه مقل باشد و روی آن نوشته شود "سم است".

۱۲- در صورتی که اشتباه یا سهوی از دواخانه دیده شود، مسئول آن مدیر دواخانه یا عامل او خواهد بود.

۱۳- هر نسخه را که به عقیده دواساز، ماده سمیه یا مواد دیگر آن بیش از مقدار شربت معموله نوشته شده باشد، باید در پاکت گذارده، نزد طبیبی که آن نسخه را داده، عودت دهند.

(فقط دواسازان دارای تصدیقنامه، می توانند حد وسط آن دوا را بدهند.)

۱۴- اگر دواسازی دوائی عوضی بدهد و سبب هلاکت مریض شود، مجازات آن، مطابق رأی هیئت حاکمه خواهد بود؛ و نیز اگر شخص مریض وفات نکند ولی مرض شدت نماید یا آنکه از استعمال دوائی دواساز، مرض دیگری عارض او شود، تعیین جزا و سیاست دواساز، بسته به عقیده و رأی هیئت حاکمه خواهد بود.

۱۵- هیچ دواسازی حق طبابت ندارد. در صورت تخلف، جزای آن، به عهده و رأی هیئت حاکمه است.

۱۶- بعدها هیچ طبیبی حق دوافروشی ندارد. اعم از اینکه در خانه یا در خارج دواخانه داشته باشد. اطبایی هم که فعلاً در خانه خود دوائی می فروشند،

بعدها مجاز نخواهند بود.

۱۷- هر گاه به واسطه عدم نظافت اسبابهای دواخانه (ترازو و هاون و شیشه و غیره) مریض مسموم شود، مجازات دواساز به رأی و تصویب هیئت حاکمه خواهد بود.

۱۸- مخالف با مواد فوق، عمداً یا سهواً مستلزم مجازاتهای ذیل است:
- ضبط دواهای تقلبی؛

- از دو تومان تا دو بیست تومان جریمه نقدی؛

- بستن دواخانه الی مدت دو سال و سلب حق دواسازی از مرتکب در آن مدت؛

- سلب حق دواسازی مادام العمر.

۱۹- هر شش ماه یک مرتبه، از طرف وزارت معارف دواخانه ها تفتیش می شود و به طور فوق العاده نیز گاهگاه تفتیش به عمل خواهد آمد.

۲۰- عطاران (مقصود اشخاصی هستند که بیشتر ادویه ایرانی و نباتی معمول به را به فروش می رسانند) مجازند ۲۴ قلم ادویه ذیل را - که چندان سمیتی ندارد - به فروش برسانند:

۱- سولفات دو کینین، ۲- کلریدرات دو کینین، ۳- بیکربنات دو سود، ۴- اسید طرطریک، ۵- کربنات دو منیزی، ۶- منیزی کلرید، ۷- سولفات دو سود، ۸- نمک فرنگی، ۹- فنشتین، ۱۰- اسپرین، ۱۱- آنتی پیرین، ۱۲- وازلین، ۱۳- گلیسرین، ۱۴- بم ترانکیل، ۱۵- اسانس دو ترنانتین، ۱۶- اسیدبوریک، ۱۷- کلرات دو پتاس، ۱۸- روغن خاکستری، ۱۹- سالیسیلات دو سود، ۲۰- سونتیرات دو بیسموت، ۲۱- برمورد دو پتاسیم، ۲۲- قرص کلرات دو پتاس، ۲۳- نمک مپوه.

۲۱- عمده فروشها یا تجار دوافروش، اشخاصی هستند که دواهای فرنگی یا ایرانی را به مقدار زیاد خرید و فروش می کنند. این اشخاص، باید سه سال در دواخانه یا نزد دوافروش با اطلاعی کار کرده باشند. در صورتی که کار و تجربه نکرده باشند، می توانند تجارت دوا نمایند، به شرط آنکه ادویه را سر بسته کار خانه به فروش برسانند.

مخفی نماند که این نوع دوافروشان عمده یا تجار دوافروش، حق نسخه پیچی و خرده فروشی ندارند و سن آنها هم از بیست و یکسال نباید کمتر باشد. ۲۲- هر اجازه نامه که داده می شود، برای یک دواخانه است.

۲۳- هیئت حاکمه - که در فوق ذکر شد - مرکب خواهد بود از پنج نفر ذیل: از طرف وزارت یک نفر طبیب شیمی دان، یک نفر دواساز دارای تصدیقنامه، از طرف دواسازان یک نفر دواساز دارای تصدیقنامه، از طرف وزارت داخله یک نفر، از طرف وزارت عدلیه یک نفر.

۲۴- برای تفتیش هم، یک نفر طبیب و دو نفر دواساز دارای تصدیقنامه انتخاب می شود.

این نظامنامه دوافروشی - که مشتمل بر ۲۴ ماده است - صحیح است و به توسط ریاست معارف به موقع اجرا گذارده می شود.

اول میزان ۱۲۹۸

وزیر معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه - نصیرالدوله

همان طور که گفته شد، نخستین داروخانه سبک جدید را، شورین آلمانی - که در ایران با دختر دکتر آلبو، پزشک پروسی آلمانی و معلم طب دارالفنون ازدواج کرد - در خیابان ناصر خسرو تأسیس نمود. وی، معلم داروسازی دارالفنون و داروساز مخصوص ناصرالدین شاه در خیابان ناصر خسرو بود.

”مسیو ایگن بوناظی“، کنسول افتخاری نروژ نیز، در داروخانه شورین مشغول به کار شد.

داروخانه شورین آلمانی تحت عنوان نخستین دواخانه دارالخلافه، در خیابان ناصریه (ناصر خسرو امروزی) قرار داشت. این خیابان را در سال ۱۲۸۲ق. پس از پر کردن خندق شرقی ارگ به وجود آوردند. شمال خیابان ناصریه ابتدا باز نبود، تا آنکه در سال ۱۲۸۴ق. آن را به میدان توپخانه باز کردند و دروازه‌ای به نام دروازه ناصریه برای آن ساختند (محل دروازه، پهلوی ساختمان پست و تلگراف کنونی بود). توسعه و آبادانی آن را از سال ۱۲۸۹ق. امین حضور انجام داد و آن را به صورت یکی از خیابانهای خوب آن زمان درآورد. این خیابان نیز مانند باب همایون، دارای درختهای انبوه بود و نهرهای آب در دو طرف آن می‌گذشت.

خلاصه، در بهترین خیابان پایتخت ایران، در همسایگی خانه شاه، داروخانه شورین دایر شده بود که دواهای اروپایی می‌فروخت. در اوایل کار، مشتریان این داروخانه اروپاییان مقیم تهران و اعضای سفارتخانه‌ها بودند. اهالی بومی، خیلی کم با این مکان درمانی سروکار داشتند مگر به قصد مسخرگی و آزار و اذیت؛ زیرا داروهای فرنگی را، ”جوهر داروهای ایرانی“ می‌دانستند. پس به جهت تحقیر داروهای فرنگی، روزی نبود که باعث مزاحمت این مرد محترم و کاردار نشوند.

سپس داروخانه دیگری در زمان سلطنت مظفرالدین شاه (۱۳۲۴-۱۲۶۹ق. / ۱۹۰۷-۱۸۵۳م.) مولیون فرانسوی، معلم طبیعیات و داروسازی دارالفنون، دایر کرد. بعداً نیز دو نفر از ارمنه ترکیه به نامهای ”پاپاریان“ و ”گارنیک دی گی جیان“، هر کدام داروخانه‌ای در تهران افتتاح نمودند.

مسیو بوناظی، بنا به گفته دکتر نادر شرقی، رئیس سابق دانشکده داروسازی، در دارالفنون درس شیمی می‌داده و گاهی هم در دربار معالجاتی می‌کرده است. وی بعد از خروج از ایران و برگشت به وطنش، داروخانه را به آقای شورین فروخته بود. مسیو بوناظی - که در کشور ایتالیا متولد شده بود - در فرانسه زندگی می‌کرده و پس از استخدامش از طرف دولت ایران در رشته داروسازی، در حدود دوازده سال در مدرسه دارالفنون به تدریس مشغول بوده است. وی، نخستین داروخانه را به سبک جدید و اروپایی در خیابان ناصریه (ناصر خسرو)، در نزدیکی مدرسه دارالفنون دایر کرد و بسیار در کارش موفق بوده است.

جان محمد شرقی، پدر دکتر نادر شرقی (رئیس دانشکده داروسازی در سالهای ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۷)، در سال ۱۸۹۵م. در داروخانه مولیون مشغول به کار شد و بعد از یازده سال کار در آن داروخانه، در سال ۱۹۰۶م. پس از چندین سال کار آموزی در داروخانه یاد شده، به کار داروسازی و داروفروشی پرداخت و داروخانه را از مسیو مولیون خریداری کرد و اسم آن را در اولین فرصت، از مولیون به ”داروخانه ملی“ تبدیل کرد. این اقدام، باعث مخالفت شدید دستگاه حاکمه شد و مخصوصاً امیر بهادر جنگ، با این نامگذاری مخالفت شدید کرد؛ به طوری که جان محمد شرقی، بناچار اسم داروخانه را به ”داروخانه شرقی“ برگرداند. جان محمد شرقی، دارای نه فرزند (۶ دختر و ۳ پسر) بوده است؛ دکتر نادر شرقی فارغ التحصیل در رشته داروسازی از فرانسه و رئیس دانشکده داروسازی بین سالهای ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۷، دکتر ناصر شرقی دکتر امراض پوستی، و دکتر علی شرقی پزشک جراح و استاد جراحی در کانادا.

از ۶ دختر جان محمد شرقی، ۳ نفر از ایشان دکتر داروساز شدند؛ خانم دکتر ماهرخ شرقی که داروخانه پدر را بعد از فوت وی تا به هنگام مهاجرت خود به

کانادا اداره می‌کرد، خانم دکتر گلرخ شرقی استاد داروسازی در دانشکده داروسازی تهران، خانم دکتر روزین شرقی همسر دکتر نظامی استاد دانشکده داروسازی در تهران و صاحب داروخانه نظامی در خیابان چراغ برق سابق در تهران که اکنون در کانادا به سر می‌برد.

بعد از فوتی، مسیو بوناظی شورین پروسی و مولیون فرانسوی از سوی دولت ایران برای تدریس علوم طبیعی و داروسازی در مدرسه دارالفنون، به استخدام درآمد.

وی، همچنین نخستین ”مریضخانه دولتی“ را تأسیس کرد که تقریباً به سبک اروپایی اداره می‌شد و بعد از مراجعت ناصرالدین شاه از سفر اولش به فرنگ (۴۲) (۱۳۱۳ - ۱۲۴۷ق. / ۱۸۹۶ - ۱۸۳۰م.)، پا به عرصه فعالیت گذاشت. داروخانه (دواخانه)‌ای هم که به سرپرستی میرزا فرهاد و میرزا عنایت‌الله اداره می‌شد، جزو تشکیلات این مریضخانه بود. بیشتر داروهای این دواخانه، از نوع گیاهی بود. این مرکز بخش دارو - که به عطاریخانه مشهور بود - در سال ۱۳۰۰ق. سرپرستی و مدیریتش به عهده میرزا هیتز گذاشته شد.

در سال ۱۳۳۷ق. / ۱۲۹۷ش.، دکتر لقمان الدوله از طرف احمد شاه، آخرین پادشاه قاجار (۱۳۲۸ - ۱۳۱۴ق. / ۱۹۳۰ - ۱۸۹۸م.)، به ریاست قسمت طب دارالفنون انتخاب گردید و بدین ترتیب، اولین مدرسه طب - که قسمت جداگانه‌ای در مدرسه دارالفنون به خود اختصاص داده بود - شروع به فعالیت نمود. در سال ۱۳۴۱ق. / ۱۳۰۱ش. نخستین مدرسه داروسازی، به عنوان شعبه‌ای از مدرسه طب تأسیس گردید و این، در حالی بود که ۶۹ سال از تأسیس دارالفنون می‌گذشت. در سال ۱۳۰۳ش. مدرسه طب و داروسازی - که جزو آن بود - به محل آموزش و پرورش در نزدیکی میدان بهارستان منتقل شد. در سال ۱۳۰۵ش. شرط ورود به مدرسه داروسازی - که دوره آن سه سال بود - داشتن مدرک سه ساله متوسطه آن زمان یعنی جمعا ۹ سال تحصیل (شش سال ابتدائی و سه سال متوسطه) بود. در سال ۱۳۰۹ش. تحصیل در رشته داروسازی، به پنج سال افزایش یافت و برای ورود به این رشته، اخذ دیپلم متوسطه یعنی دوازده سال تحصیل دبستان و دبیرستان، از لزومات بود. در سال ۱۳۱۳ که دانشگاه تهران تأسیس گردید - ”مدرسه دواسازی“ به دانشکده تبدیل گردید. در سال ۱۳۲۳، دوره تحصیلی داروسازی پنج سال شد و از سال ۱۳۵۳ش. فارغ التحصیلان داروسازی وارد بازار کار شدند.

”پاپاریان“ و ”گارنیک دی گی جیان“، هر کدام داروخانه‌ای در تهران افتتاح نمودند. سپس داروسازان ایرانی، به تقلید از استادان خود، در تهران و شهرستانها اقدام به تأسیس داروخانه نمودند و با افزایش جمعیت، تعداد آنها نیز رو به تزاید گذاشت.

داروخانه‌هایی که قبل از سال ۱۳۰۰ش. در تهران تأسیس شد، به قرار زیر است:

- داروخانه پاستور؛
 - داروخانه شرق (قبلاً به سرپرستی مولیون و بعداً واگذار شد به جان محمد شرقی)؛
 - داروخانه خیریه؛
 - داروخانه خورشید (به سرپرستی آقای میرزا یوسف خان خورشید)؛
 - داروخانه جاوید (به سرپرستی آقای جاوید)؛
 - داروخانه سیروس.
- داروخانه‌هایی که بعد از سال ۱۳۰۰ش. تأسیس شد، عبارت بود از:

- داروخانه شبانه که جزو مؤسسات بلدی بود و در ضلع شرقی میدان سپه قرار داشت. یک نفر داروساز، شهبها در این داروخانه انجام وظیفه می کرد.
- داروخانه سپه که دولتی بود و برای رفع احتیاجات ارتش از سی ام فروردین ۱۳۱۱ش. آغاز به کار نمود.

داروخانه های دیگر نیز، به شرح زیر بود:

- داروخانه مریضخانه دولتی؛

- داروخانه مریضخانه بلدی شماره یک؛

- داروخانه بیمارستان روزبه؛

- داروخانه مریضخانه بلدی شماره دو (بیمارستان فارابی)؛

- داروخانه بیمارستان نسوان (زنان)؛

- داروخانه مخصوص و دارالخیریه رازی شاه آباد به مدیریت دکتر ذوالریاستین و مدیر لابراتوار باکتریولوژی انستیتو پاستور که احیاناً از میکروسکوپ (امتحانات ذره بینی) برای تشخیص بعضی از بیماریها استفاده می کرد؛

- داروخانه لاله زار (زیر نظر و سرپرستی آقای حکیمان)؛

- داروخانه گارنیک (زیر نظر و سرپرستی آقای گارنیک در خیابان ناصر خسرو)؛

- داروخانه نظامی واقع در خیابان چراغ برق که آن را هوشنگ نظامی، از فارغ التحصیلان دانشکده داروسازی پاریس تأسیس کرده بود.

دکتر هوشنگ نظامی - که از طرف و با هزینه دولت برای ادامه تحصیل در رشته داروسازی به فرانسه اعزام شده بود - بعد از مراجعت به ایران و استخدام برای تدریس در دانشکده داروسازی در قسمت داروساز شیمی، با یکی از دختران جان محمد شرقی به نام خانم روزین شرقی (خواهر دکتر نادر شرقی استاد و رئیس دانشکده داروسازی بین سالهای ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۷) ازدواج کرده و این زن و شوهر، در داروخانه نظامی همکاری می کرده اند.

وی از نخستین ایرانیانی بود که داروخانه تأسیس کرد. همین دکتر هوشنگ نظامی بود که داروخانه نظامی را در خیابان چراغ برق افتتاح کرد و اکسیر ادهم (مقوی اعصاب) را نیز می ساخت. احترام والا و درآمد زیادی که در آن زمان نصیب داروسازان شد، موجب گردید که عده ای به علت نبودن قوانین لازم، صرفاً به استاد اینکه چند صبحاخی نزد استادی کارآموزی نموده اند، می توانستند مؤسس و مسئول داروخانه شوند؛ تا اینکه به علت بروز مشکلات، وزارت معارف وقت، نظامنامه دارو فروشی را وضع کرد که به موجب آن، در ۱۲۹۸ش، صاحبان داروخانه باید اجازه نامه رسمی دریافت می کردند. آمار داروخانه ها در سال ۱۳۷۸ش، ۶۱۷۹ باب بوده است.

همچنین، از داروخانه پاستور به مدیریت موسی طوب باید یاد کرد که خمیر دندان و قرص ترک تریاک می ساخت.

رؤسای دانشکده داروسازی بعد از مستقل و جدا شدن این دانشکده از دانشکده طب و دندانپزشکی (۱۳۴۱ق، ۱۳۰۱ش، ۱۹۲۲م).

تا قبل از مستقل شدن دانشکده داروسازی دکتر فتح الله اعلم (۴۳) - که سرهنگ ارتش هم بود و خود او به تدریس رشته شیمی هم اشتغال داشت - ریاست کل دانشکده طب را عهده دار بود. لازم به گفتن می باشد که دانشکده دندانپزشکی و داروسازی هم، جزو دانشکده طب به شمار می رفت.

بعد از مستقل شدن دانشکده داروسازی در سال ۱۹۴۲، آقای اوپرلین (Oberlin) از فرانسه، به ریاست این دانشکده انتخاب شد و به مدت شش سال،

این پست را به عهده داشت. وی در ابتدای کار، استادان قدیمی را اخراج کرد و استادان تحصیل کرده فرانسه را به کار گماشت. استادان اولیه عبارت بودند از: دکتر مهدی نامدار که سرهنگ ارتش هم بود، دکتر فتح الله اعلم که او هم سرهنگ ارتش بود، استاد رشته شیمی دکتر نادر شرقی صاحب کرسی فیزیک و شیمی آلی، و دکتر هوشنگ نظامی داروساز شیمی. دیگر استادان، عبارت بودند از: دکتر مظفری (۴۴)، دکتر صادق مقدم (۴۵)، دکتر حسین گل گلاب (گیاهشناس)، دکتر انگجی (فارغ التحصیل از سوئیس و متخصص شیمی دارویی)، دکتر گاگیگ بنو کمیان متخصص در رشته شیمی بیولوژی از بلژیک، دکتر زرگری که بعداً به جای دکتر گل گلاب مشغول تدریس شد، دکتر محمدرضا مظفری که رشته شیمی معدنی را تدریس می کرد و فارغ التحصیل فرانسه بود و در سنین جوانی در سال ۱۹۵۲ در گذشت.

دکتر مهدی نامدار، فارغ التحصیل رشته داروسازی از فرانسه که در سال ۱۹۲۸م. در فرانسه شروع به تحصیل نمود (به خرج دولت) و بعد از ورود به ایران، مدت ۱۵ سال رئیس دانشکده داروسازی شد. دکتر نامدار، در سال ۱۳۱۳ش. با همکاری و شرکت علی خرسند (مدیر داروخانه خرسند)، شرکت گل "راپایه گذاری کرد و به تولید انواع تنظورها و امولسیونها پرداخت. این لابراتوار را، می توان نخستین سازنده مواد دارویی در ایران به حساب آورد. بعد از سالهای ۱۳۳۰ش. و عواقب و عوارض جنگ دوم جهانی، ورود دارو به ایران قطع شد و در نتیجه گامهای اولیه ساخت دارو، در لابراتوارهای بزرگ داخلی برداشته شد که از جمله می توان شرکتهای تولید دارویی نظیر هور، دکتر عبیدی، ویرا، توتال فارما و غیره را نام برد. در همین زمان شرکتهای داروگر و معطر، با ساختن انواع صابون و عطر و اودکلن و خمیر دندان و لوازم بهداشتی و آرایشی، بنیان گذاشته شد.

دکتر نادر شرقی، متولد سال ۱۲۹۰ش. بعد از دکتر نامدار، در سال ۱۹۶۵م. ریاست دانشکده داروسازی را به عهده گرفت و مدت ۱۲ سال ریاست دانشکده را عهده دار بود (بین سالهای ۱۹۶۵ و ۱۹۷۷م.). تحصیلات اولیه او، در دبیرستان ثروت و دارالفنون تهران بود و در سال ۱۳۱۰ش. برای ادامه تحصیل در رشته داروسازی، از طرف دولت به فرانسه اعزام شد. بعد از برگشت به ایران و یک سال قبل از آمدن مسیو اوپرلین، دکتر شرقی در دانشکده داروسازی در رشته های شیمی آلی و فیزیک به تدریس مشغول بود و در سال ۱۹۶۵م. ریاست دانشکده را به عهده گرفت. وی، اولین کتاب شیمی آلی را در ایران نوشته است که در آن زمان، کتابی نظیر آن وجود نداشت. آزمایشگاه وزینی که او تأسیس کرد، وسایلی داشت که در دنیا بی نظیر بود و هنوز هم از این آزمایشگاه استفاده می شود. کارهای تحقیقاتی دکتر شرقی، بسیار می باشد. وی بعد از بازنشستگی، مدت زمانی به کار و تحقیقات کشاورزی در شمال ایران پرداخت و اکنون در خارج از کشور با وجود سن بالا (۹۳ سالگی)، به کارهای تحقیقاتی خود ادامه می دهد. من، در اینجا از ایشان به خاطر کمک در تهیه و پایه گذاری این نوشته، سپاسگزاری می کنم و طول عمر بیش از پیش وی و خانواده ایشان را آرزو می کنم.

دکتر زرگری، در سال ۱۹۷۹م. ریاست دانشکده را به عهده گرفت و بعد از مدتی دکتر لاله زاری، ریاست دانشکده را عهده دار شد.

دکتر عباس شفیعی هم بعد از انقلاب اسلامی به ریاست دانشکده داروسازی انتخاب شد. او نیز، مانند دکتر زرگری و دکتر لاله زاری، فارغ التحصیل دانشکده داروسازی تهران می باشد.

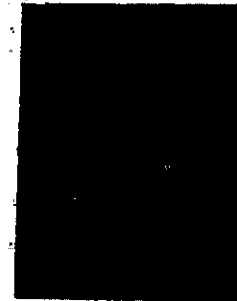
خامه بهار

مخمسول لابودا تولد کترص . مقدم

کرمی است که برای لطافت دست و صورت تهیه شده اثر جری آن مانند سایر کرم‌هایی نیست

در دوآخانه مسیو بوناطی
خیابان ناصریه پفر و شر میرسد

آقای دکتر صادق خان مقدم دوا ساز و دکتر فاکولته دوا سازی او نیورسیت پاریس کتابی اخیراً بفرانسه راجع به بیضی ادویه ایرانی نوشته اند



رسانه مزبور حاوی یادداشت‌هایی راجع به کفای علم طب ایران

و تألیفات فضلاء اروپا است که در ایران جلازت نمودند

این کتاب در عالم علم ترقی الماد طرف توجه واقف شده

بروسودیر و هجو آکادمی طب فرانس برای آن تخریض نوشته و

در سبب جواز سوسیتیه دوله پاریس پاریس جایزه شامل ل

روا (که جلازت از عنوان لوی آو مبلنی وجه تند است) که مر دو

سال یک مرتبه به بهترین مصنف رساله شیمی نایب داده می شود در

چشم سالیانه آن هیئت قردوز اولین چهارشنبه ماه ژانویه ۱۳۱۹

توسط نماینده ازمسرحستی و سارتای ایران در پاریس بشارتیه اعطاء گردید

برای کتب اطلاعات کاملتری بدکتر مقدم

شیبان ارگ نمره چهار رجوع شود

پی نوشتها :

- ۱- سرمدی، محمد تقی؛ پژوهشی در تاریخ پزشکی و درمان جهان از آغاز تا عصر حاضر، جلد دوم، انتشارات سرمدی، ۱۳۷۸، ص ۵۶۳
- ۲- رحمانی، دکتر اصغر؛ داروشناسی کاربردی، تهران، ۱۳۷۰، ص ۱۰
- ۳- جزایری، غیاث‌الدین؛ منشأ آیدایش طب سنتی و خدمات آن در گذشته و حال، کنگره طب سنتی ایران، با همکاری دانشگاه شیراز، در تاریخ ۱۷ تا ۱۹ اسفند ماه سال ۱۳۵۵ شیراز.
- ۴- ابوبکر محمد بن زکریای رازی؛ اسرار کیمیای رازی، ترجمه شیبانی، حسینعلی، دانشگاه تهران، ۱۳۲۹
- ۵- اخوان، دکتر محمد تقی؛ سمینار دارو، مرکز مدیریت صنعتی، خطابه و مقاله در تاریخ ۱۳۸۰، ۱۳۸۱
- ۶- روستایی، محسن؛ تاریخ طب و طبابت در ایران به روایت اسناد، جلد اول، تهران، ۱۳۸۲، انتشارات سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ص ۱۸۲
- ۷- بنگرید به: نجمی، ناصر، طهران عهد ناصری، ص ۲۲۰
- ۸- Kriz (کرزیز یا کر شیش)
- ۹- Matrasso (متراسو ایتالیایی)
- ۱۰- Gumones (بارون گو منز اتریشی)
- ۱۱- Graf Kamacayz (گراف کار اچای)
- ۱۲- Nemiro (نمیر و اتریشی)
- ۱۳- Luigi Pesce (لوشه ایتالیایی)
- ۱۴- Zatti (زاتی ایتالیایی)
- ۱۵- Buhler (بو هلهر فرانسوی)
- ۱۶- Camotal/Camatth (کارنتای اتریشی)
- ۱۷- Focetti (فکتی ایتالیایی یا فوکتانی ایتالیایی)
- ۱۸- Polak (پولاک اتریشی)
- ۱۹- Jules Richard (ریشاردخان فرانسوی)

۲۰- Schlimmer (دکتر شلیمر هلندی)

۲۱- Gay Repto (گاز رپلو)

۲۲- کی ژیدو، همان کر شیش می باشد.

۲۳- فوکتانی، همان فوکتانی می باشد.

۲۴- روزنامه وقایع اتفاقیه، ۲۳ ربیع الاول ۱۲۶۸ق، ش ۵۰، ص ۲۰

۲۵- Focetti (فکتی ایتالیایی)

۲۶- Aether .

۲۷- Chloroform .

۲۸- Anaesthesiologie, Anaesthesia .

۲۹- Edingburgh .

۳۰- Dr. James Young Simpson .

۳۱- دکتر بو لاک: سفرنامه بولاک، ترجمه کیکاوسی جهانداری، انتشارات خوارزمی،

تهران، ص ۲۱۶

۳۲- Roquebron (روکبرون فرانسوی)

۳۳- Omer (المر فرانسوی)

۳۴- Gustav Lecomte (گوستاو لو کونت فرانسوی)

۳۵- Dr. Coppin .

۳۶- Dr. Morel، پزشک سفارت فرانسه در تهران بود و مدت زمانی به عنوان معلم مدرسه

سیاسی - که در سال ۱۳۱۳ق، ۱۸۹۶م. توسط مشیرالدوله ساخته شد - به تدریس مشغول

گردید. وی، در تهران نشریه‌ای به زبان فرانسه منتشر ساخت.

۳۷- Reymond Lecomte: Personnel Dossier Y eme

Ser., Archives de Ministère des Affaires Etrangeres .

۳۸- Maultion (مولیون فرانسوی)

۳۹- Schurtin (شورین اتریشی)

۴۰- Dr. Albu، دکتر آلبوی پروسی (آلمانی)

۴۱- اعلم الدوله تقی، دکتر خلیل خان: مقالات گوناگون، به کوشش بامداد، مهدی،

تهران، ۱۳۲۲، ص ۲۶۷

۴۲- ناصرالدین شاه، سه سفر به اروپا رفت: سفر اول در سال ۱۲۹۰ق، ۱۸۷۳م. که پنج ماه

و نه روز به طول انجامید. سفر دوم در سال ۱۲۹۵ق، ۱۸۷۸م. چهار ماه و نه روز طول

کشید؛ و بالاخره سفر سوم او در سال ۱۳۰۶ق، ۱۸۸۹م. که شش ماه و دوازده روز طول

کشید. نتیجه این سه سفر، علاوه بر تحمیل مخارج مادی بر ملت ایران، امتیازات

فراوانی به دولتهای انگلستان و روس بخشید.

۴۳- دکتر فتح الله اعلم فرزند دکتر علی اکبر اعلم، تحصیلات پزشکی خود را در فرانسه

به اتمام رساند و بعد از ورود به ایران، استاد و مدت زمانی رئیس دانشکده پزشکی در

تهران بود. مهندس مجید اعلم و خانم دکتر ایران اعلم - که یکی از اولین بانوان ایرانی

متخصص در رشته بیماریهای زنان بود - از فرزندان وی می باشند.

۴۴- دکتر محمدرضا مظفری، متولد سال ۱۲۸۸، جزو اولین محصلان اعزامی از طرف و

به خرج دولت به فرانسه بود. وی، جزو یکی از ۱۸۳ نفر دانشجویی بود که در بین

سالهای ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۲ به اروپا برای تحصیل اعزام شدند. از دانشجویان دیگر داروسازی

که در فرانسه تحصیلات خود را به اتمام رساند، دکتر محمدعلی کاظمی اردستانی

متولد سال ۱۲۸۸ می باشد که در سال ۱۳۱۱، موفق به اخذ تصدیقهای مقدماتی طب و

داروسازی از دانشگاه مونپلیه فرانسه شد. همین طور نجات الله ربانی، متولد ۱۲۸۷ که

در پاریس، رشته داروسازی را به اتمام رسانده بود.

۴۵- دکتر صادق مقدم، استاد داروسازی گالریک که در پاریس فرانسه تحصیل کرده بود

و تز دکترایش درباره شیر خشک ایران بود. وی، بادواخانه مسیو بوناطی نیز همکاری

داشته و "خامه بهار" - که کرمی برای لطافت دست و صورت بود - از ساخته های او بود

که در دارو خاله بوناطی به فروش می رسید.